



همچنان به اصلاح طلبی معتقدیم

بهزاد نبوی، فعال سیاسی اصلاح طلب در کنگره حزب عهد ایران گفت: «سال ۷۶ که نزد آقای خاتمی شاگردی می کردیم، به ما می گفتند اصلاح طلب، ما آن موقع نمی دانستیم اصلاح طلب چیست، بعد فهمیدیم اصلاح طلبی یعنی حرکت قانونی، مسالمت آمیز در جهت تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب در چهار چوب نظام واقعاً موجود. ما اصلاح طلبی را اینطور دیدیم و هنوز هم اعتقاد من همین است. بعضی ها می گویند اصلاح طلبی یعنی چه. اصلاح طلبی تمام شد. دیگر کسی اصلاح طلبی را قبول ندارد. درست هم می گویند، جوان های ما که اصلاً اصلاح طلبی را رها کرده اند، نه خاتمی می شناسند نه موسوی می شناسند.» او ادامه داد: «برای تبدیل وضع موجود به وضعیت مطلوب من سه راه بیشتر عقلم نمی رسد. یکی انقلاب است که یک بار انجام دادیم. یکی دخالت خارجی است و سومی حرکت اصلاحی است. من به این دلیل معتقد به اصلاحات شدم که تنها راهی که ما برای تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب داریم اصلاح طلبی است. امروز من یک سیاست ورز معتقد به اصلاح طلبی هستم. اصلاح طلبی در جهت ایجاد توافق.» نبوی همچنین گفت: «من از معدود کسانی هستم که معتقد به وفای هستم. این وفاقی که دکتر پزشکیان مطرح کرده، مفهومش همان ائتلاف ملی است. من اصلاح طلبی را یک حرکت معتدل و میانه روی دانم و معتقدم شعار دکتر پزشکیان در جهت ائتلاف ملی بود. سمبل وفای ملی، جلسه سران سه قوه است. هر کدام از یک طیف و یک جناح خاص هستند ولی خیلی خوب در جهت حل مشکلات با هم همکاری می کنند. الان مشکل، مشکل اصلاح طلبی نیست؛ مشکل، مشکل اساسی کشور است. این مشکلات را ما حتی در زمان جنگ ایران و عراق نداشتیم.» او ادامه داد: «دوستان وقتی همه رقبای قدیم ما را اصولگرا می گویند، من مخالفت می کنم. می گویم اصولگرایی یک طیف نیست؛ یک طیف گسترده است که در آن آقای ناطق هم پیدا می شود، آقای مظهری هم پیدا می شود و عناصر بسیار تندرو هم پیدا می شود. ما باید در حرکت اصلاحی، اعتدال و میانه روی را رعایت کنیم.» نبوی در پایان گفت: «آقایان که آمدند برای حضور در اینجا با من حرف زدند، گفتند دو شرط دارم. شرط اولم این بود که به شرطی می آیم که قبول کنید خاتمی محور اصلاح طلبی است و از طرفی این حزب در خواست عضویت در جبهه اصلاحات بدهد. دوستان گفتند ما خودمان موافق هستیم. بعداً متوجه شدم که آقای خاتمی هم از دوستان عهد ایران خواسته که به جبهه اصلاحات بپیوندند.»



تولد عهد با رویکرد توافق ساز

علی باقری، در کنگره حزب عهد ایران گفت: حزب عهد برآمده از یک نیاز و احساس مشترک از ناحیه مؤسسان آن است. تقریباً از دو سال پیش و پس از مواجهه با بن بست در عرصه سیاست تئوری و اصلاح طلبی، جمعی از فعالان و کنشگران سیاسی اصلاح گر در بحث های خود به این نتیجه رسیدند که پذیرش تعطیلی سیاست، به معنای گشوده شدن عرصه برای حرکت هایی است که به نفع ایران و مصالح کشور نخواهد بود. بنابراین بر مبنای اصرار بر تداوم سیاست، حرکتی از اواسط سال ۱۴۰۲ توسط این نیروها آغاز شد. «او ادامه داد: «این جمع دریافت که برای جلوگیری از تعطیلی سیاست، به یک سازمان سیاسی نیاز دارد. پس از بررسی های اولیه این سؤال مطرح شد که آیا در میان احزاب موجود، تشکیلی هست که بتواند حامل این ایده باشد. پس از چند ماه کنکاش، مشخص شد که به رغم وجود بخش هایی از این ایده ها در برخی احزاب، مجموعه کامل آن در یک جای واحد جمع نشده است.» باقری همچنین گفت: «ما از متن تفکر اصلاح گری برخاسته ایم و به اصول اساسی آن معتقدیم. اما در طول بیش از صد سال سابقه این جریان، همواره گرایش ها و سبک های مختلفی برای پیشبرد آن وجود داشته است. ما متعلق به جمع بزرگ اصلاح گران هستیم، اما رویکردها، قرائتی توافق ساز و مبتنی بر ایجاد ائتلاف های بزرگ ملی برای حل مسائل اساسی کشور است.»

امنیت پس از سردار

بازخوانی تحولات امنیتی ایران پس از ترور قاسم سلیمانی و رخداد های پس از آن

گروه سیاست: قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران بود، او این سمت را در سال ۱۳۷۹ از رهبری دریافت کرده بود و از سال ۲۰۱۱ و در جریان آغاز نخستین اعتراضات در سوریه به این کشور رفت. سلیمانی را فردی مؤثر در جنگ با داعش می دانند که بزرگترین حمله نظامی به داعش در عراق را در سال ۲۰۱۵ فرماندهی کرده است. او در سال ۱۳۳۵ در کرمان به دنیا آمد و پس از انقلاب به سپاه پیوست. او در جنگ ایران و عراق از فرماندهان عملیات های والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵ بود. پس از جنگ ایران و عراق به کرمان بازگشت و فعالیت نظامی خود را در آنجا و در مبارزه با اشرا شرق ایران ادامه داد. وی در سال ۱۳۸۹ به درجه سرلشکری رسید. او در ۱۳ دی ماه سال ۹۸ در حالی که برای ماموریتی به کشور عراق رفته بود توسط آمریکا ترور شد. ترور وی مواجهه امنیتی با ایران را از قاعده معمول خارج کرد.

▼ تصویر سلیمانی از انقلاب، سپاه و نظم سیاسی

او درباره انقلاب ایران معتقد بود که هیچ شباهتی با دیگر انقلاب های دنیا ندارد: «انقلاب اسلامی ایران تفاوت بسیاری با سایر انقلاب ها در دنیا دارد؛ بعضی از انقلاب ها قشری و کارگری بودند، بعضی انقلاب ها عنصری بودند مثل انقلاب سپاه ها بر سفیدها، بعضی انقلاب ها نظامی بودند مثل انواع کودتا های نظامی در دنیا، بعضی انقلاب ها با مداخله خارجی ها در یک کشور باعث یک دگرگونی و سقوط یک حاکمیت شد. انقلاب اسلامی ایران با هیچ یک از این عناصر شباهت ندارد و انقلابی بود که فقیر و غنی، شهری و روستایی، باسواد و بی سواد در صحنه حاضر شدند و همه اقشار را در درون خود به رهبری امام جا داد. انقلاب ما در زمانی به وقوع پیوست که آمریکا حاکم مطلق جهان بود و سخنان امام خمینی که نه شرقی و نه غربی همه را حیرت زده کرد.»

سلیمانی سپاه را قله نور می دانست و در سخنرانی ای که در جمع فرماندهان سپاهی داشت سپاه را اینگونه توصیف کرده بود: «بحث من درباره سپاه، در مورد اینکه چه باید باشد و الان چیست و چگونه است، نیست. بحث من درباره این است که سپاه چه بود؟ و ما باید خودمان را به آنچه بود، تطبیق بدهیم. نگوئیم ما باید تقدّم داشته باشیم بر آنچه بود. نه، آنچه بود، قله بود؛ قله ای از نور که تماماً نور بود و نور علی نور بود. آنچه از سپاه دیروز، از آن قله مشاهده کردیم، سپاه نور بود، آنچه از سپاه نباید جدا شود، گذشته سپاه است که آن را به عزّت و قله رفیع و خورشید عالم ناب رساند.»

نظر سلیمانی درباره سوریه نیز جالب توجه بود، در یکی از سخنرانی های خود سوریه و مسائل مربوط به آن را اینگونه توصیف کرد: «به طور طبیعی سوریه نیز متأثر از مسائل منطقه است و بخشی از اعتراضات مردم سوریه هم به حق و درست است. اما آن چیزی که ما مدنظر داریم و به آن توجه داریم بین اعتراضات به حق مردم، که این اعتراضات هم جنبه دینی دارد

اسماعیل کوثری فرمانده اسبق سپاه:

بعد از ترور حاج قاسم، دشمن مستقیم وارد عمل شد

آنها شکست خورد.

■ **آیا بعد از ترور سردار سلیمانی، سازوکار حفاظت از فرماندهان ارشد تغییر کرد؟ یا توجه به اینکه بزرگترین ضربه جنگ دوازده روزه را ایران از ترور ساعات اولیه فرماندهان ارشدش خورد...**

خیر تغییر نکرده است، چرا که فکر نمی کردند اسرائیل بخواهد اینگونه جنایت کند که خانه ها را بزند، آن هم با زن و بچه. مانند اتفاقی که برای شهید بزرگوار باقری و خانواده ایشان رخ داد، و یا شهید رشید و دکتر عباسی و دیگر عزیزانی که به این شیوه به شهادت رسیدند. باید گفت برای دیگر نقاط فکر می کردند و حتی اسناد آن هم هست که برای نمونه مراکز هسته ای را مورد تهاجم قرار می دهد و یا مراکز نظامی و موشکی از اهداف دشمن است. اما این تفکر وجود نداشت که بخواهند خانه ها را هدف موشک قرار دهند. این تجربه ای شد که به این جنایت کارها باید با یک نگاه عمیق تر و شیطانی تر نگاه کرد.

■ **با توجه به اتفاقاتی که اسرائیل در غزه رقم زد، آیا نباید این آگاهی وجود می داشت که آنها برای هدف خود به هیچ کس رحم نخواهند کرد؟ آیا این نقصان حفاظتی کشور ما نیست که با توجه به سابقه ای که**

از اسرائیل سراغ داریم، چنین پیش بینی ای نداشتیم؟

اشاره کردم، به اینها دیگر فکر نکرده بودند اما بقیه موارد را چرا. چه مسئله هسته ای و چه موشکی، کارهای بسیار دقیق و عمیقی انجام شده بود و به همین دلیل آسیب هایی را رساندند اما به مراتب چندین برابر بیشتر از سلاح های موشکی ما آسیب دیدند. این آسیب ها به دلیل تدابیری بود که ایران اندیشیده بود. بله، اینکه بخواهید بگویید در تهران هنیه را زدند، در آنجا خانواده نبودند، حتی در سوریه و لبنان اهدافی را که هدف قرار دادند بدون حضور خانواده ها بود و این تجربه ای بود که به دست آمد مبنی بر اینکه هر جا، حتی زمانی که خانواده ها هستند نیز حتماً فکر اساسی برای آن بکنند.

■ **بعد از ترور سردار سلیمانی، اعتراضات متفاوتی در سال های اخیر در ایران شکل گرفته است، آیا مفهوم «تهدید داخلی» بعد از این واقعه در کشور ما باز تعریف شد؟**

آنها هزینه های سنگینی می کنند تا بتوانند به اهداف کثیف خود برسند. اگر تنها آمریکا را در نظر بگیریم، هزینه هایی برای دفاع، امنیت و ترورها اختصاص می دهند که ۱۰۰ برابر بودجه های ما است. اما اگر بخواهیم همه این کشورهای که با همدیگر جمع شدند؛ چه انگلستان و آلمان و اسرائیل را حساب کنیم، ۲۰۰ برابر ما بودجه گذاشتند اما به لطف خدا نتوانستند به اهدافی که می خواستند برسند و شکست سنگینی به آنها تحمیل شد. ما به اندازه توان بودجه ای خودمان از نظر امنیتی چندین برابر بودجه نیروهای امنیتی ما اثرگذاری کردند. این کشورها به این

